

# تکنیک، وجود، آزادی

محمد زارع

نویسنده کتاب تکنیک، وجود، آزادی: جست‌وجوی معنا در تمدن تکنولوژیک<sup>۱</sup>، ویلیام بارت، استاد فلسفه در دانشگاه نیویورک و صاحب نظر و اثر در تفکر هیدگر، در سال ۱۹۹۲ درگذشته است. اینکه برایان مگی، در مجموعه برنامه‌های تلویزیونی بی‌بی‌سی<sup>۲</sup>، برای گفت‌وگو در باب اندیشه‌های هیدگر، از میان آن همه شاگرد و علاقه‌مند و متخصص در فلسفه هیدگر، از بارت دعوت می‌کند، جایگاه و مقام تبحر او را نشان می‌دهد. پیش‌تر، دو اثر از این نویسنده به فارسی ترجمه و چاپ شده است؛ «گزیستانسیالیسم چیست؟<sup>۳</sup>» و مقاله‌ای با عنوان «گزیستانسیالیسم، نشانه‌ای از بحران انسان زمانه ما»<sup>۴</sup> در مجلهٔ رودکی.

این کتاب نسبت تکنیک جدید (مدرن) با انسان و آزادی فردی او را از طریق قرائتی تازه از آثار سه فیلسوف نامدار، ویتگنشتاین و هیدگر و ویلیام جیمز، در مباحث فلسفی می‌کاود. کتاب با گزارشی از ستونی از روزنامهٔ نیویورک تا بمز، چاپ فوریهٔ ۱۹۷۴، آغاز می‌شود. روزنامهٔ یاد شده مصاحبه‌ای با یک دانشمند رفتارنگار روسی به چاپ می‌رساند که در آن وی، با اطمینان، از شکل‌گیری انسان‌های ساکن در شوروری به وسیلهٔ تکنیک‌های علمش سخن می‌گوید. شکل دادن به بشر، یعنی مهندسی و تولید انسان‌هایی که به لحاظ روانی و فکری همانند کله‌قندها، قالبی، یکسان، یک‌شکل، و



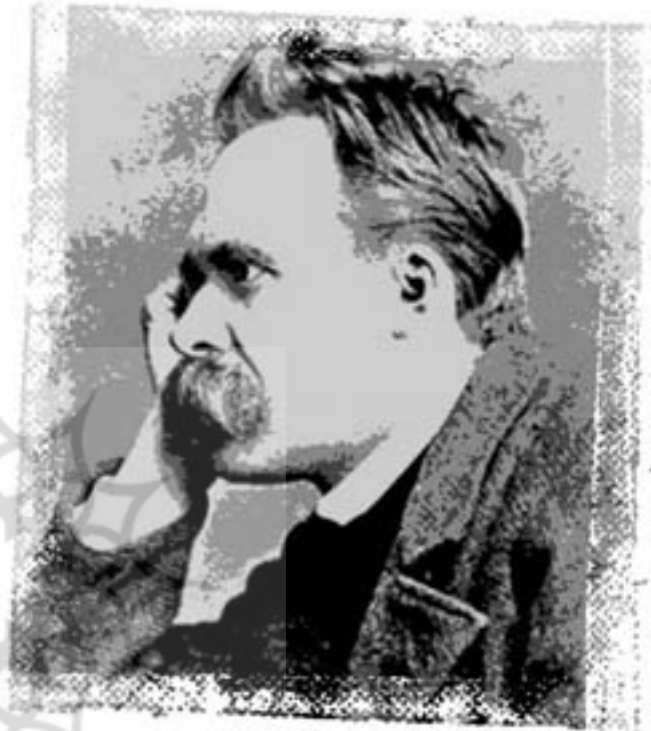
تألیف: ویلیام بارت  
ترجمه: سعید جهانگیری  
نشر: پرسش، ۱۳۸۷



دکارت

یک اندازه‌اند. کارخانه مهندسی انسان، در پی تکنیک‌های حاصل از رفتارگرایی و روان‌شناسی و زیست‌شناسی، انسان‌هایی مشابه هم، با محو تمایزات و ویژگی‌های روحی فردی، بیرون می‌دهد. با در نظر گرفتن لوازم سیاسی این تکنیک‌ها، در نمونه شوروی، می‌توان گفت که مقصود از مهندسی انسان‌ها تبدیل آنها به گله‌هایی رام و سپردن آنان به دست چوپان حکومت تمامیت‌خواه است تا بر اجتماعی عاری از هرگونه تفاوت و تنش و منازعه سیاسی حاکمیت داشته باشند؛ اجتماعی که، به تعبیر آرتور کوپستلر، حتی درون کاسه سر یک انسان نیز محیط خصوصی وجود ندارد.<sup>۵</sup>

نویسنده کتاب در این باره به روان‌شناس آمریکایی، ب. اف. اسکینر، اشاره می‌کند که در خصوص تکنیک‌های شکل‌دهی به رفتار انسان، کتاب فراسوی آزادی و منزلت را نوشته و آرمان انسان آزاد و مستقل و خودمختار را توهم پنداشته است. موجبیت علمی از علم فیزیک به روان‌شناسی نیز سرایت کرده و تکنیک علمی در نسبت جدیدی با زندگی و آزادی انسانی قرار گرفته و تکنولوژی رفتار، و نه فیزیک، اسلحه اصلی زرادخانه موجبیت علمی است.» (ص ۱۹)



نیچه  
صدای نیهیلیسمی را  
می‌شنود که  
پشت در ایستاده و  
می‌آید تا  
همه اروپا را فراگیرد.  
با نیچه،  
تاریخ متافیزیک غربی  
به پایان می‌رسد.

بخش اول با عنوان «تکنیک»، که با فصلی به نام «توهم یک تکنیک» شروع می‌شود، داستان ورود ویتگنشتاین به کمبریج، شاگردی نزد راسل و نسبت او با کتاب اصول ریاضیات، نوشته راسل و وایتهد را بازمی‌گوید. دکارت، در قرن هفدهم، با اصالت دادن به «روش» و با فرض تساوی همه عقل‌ها، فلسفه جدید را تأسیس کرده بود و لایب نیتس طرح ایجاد ریاضیاتی عام و زبانی دقیق و عمومی را که به کار دانشمندان همه ملل آید، ترسیم کرده بود و اینک اصول ریاضیات تحقق همان طرح است و مؤلفان آن چنین می‌اندیشیدند که با این اثر، روش و تکنیک حل مسائل مورد مناقشه، در فلسفه و علم را عرضه کرده‌اند. رساله منطقی - فلسفی ویتگنشتاین تحت تأثیر زبان منطقی ریاضی راسل درصدد توصیف و بیان ساختار منطقی جهان است.

ویتگنشتاین رساله کار زبان را انعکاس جهان و بیان امور واقع می‌داند. گزاره تصویر امر واقع است. این امور در واقع پیوند و ارتباط علی و درونی با یکدیگر ندارند؛ جهان ویتگنشتاین، همانند جهان هیوم، اتمی، منفصل و تکه‌تکه شده است و تغییر و تحول مستمر علی که آینده را به حال پیوند دهد، وجود ندارد. اینجا همان نقطه‌ای است که نقطه تحصیل‌انگاری (پوزیتیویسم) منطقی بسته می‌شود. اما این تحصیل‌انگاری صرفاً نیمی از ذهن ویتگنشتاین است، که در رساله روی کاغذ آمده است. نیمه دیگر که او را فرسنگ‌ها از پیروان تحصیل‌انگارش دور می‌کند، در اواخر رساله مندرج است که معنای واقعی و اصلی تفکر ویتگنشتاین را نشان می‌دهد و ماندگارترین صفحات رساله به شمار می‌آید: «این که جهان هست، امری رازآلود است.» و «معنای جهان خارج از جهان واقع است.» (صص ۹۶-۹۸)

درک و دریافت این معانی ژرف، ویتگنشتاین خواننده تولستوی، داستایفسکی، کی‌یر کیگور و ویلیام جیمز را از حدود و مرزهای بی‌روح و خشک رساله، که قصد داشت جهان را بر اساس منطقی ریاضی راسل تفسیر کند، خارج می‌سازد و او را وارد قلمرو انضمامی حیات و درگیر کشمکش‌ها و تعارض‌های پیچیده آن می‌کند. زبان او از زبان صوری منطقی به زبان روزمره زندگی تغییر جهت می‌دهد. وقتی زبان درباره امورمانند تفکر کردن، دعا خواندن و نفرین کردن به کار می‌رود، امری که بخش‌های انضمامی مهمی از زندگی در واقعیت‌اند، با حوزه منطقی

نزد دکارت،  
حقیقت عبارت است از  
یقین به خود و  
سازگاری میان  
تصورات و درک و  
دریافتهای خود.



جیمز،  
به عنوان یک  
اخلاق‌گرای  
پرتلاش و  
عمل‌گرا،  
از تأمل به هستی  
هیدرگونه  
به تمامی، غفلت  
دارد و تسلیم،  
گوش سپردن،  
سکوت و شاعرانه  
زیستن در کنار  
موجودات دیگر

برای او  
به معنای  
بلا تکلیفی و  
تن آسانی و  
ملالت است.

تفاوت بارزی پیدا می‌کند. چه، «زبان هر چه  
انتزاعی‌تر و ایدئال‌تر، از شرایط عینی زندگی  
دورتر است.» (ص ۱۱۵)

گشت فلسفی از رساله به پژوهش‌ها  
از ویتگنشتاین متقدم به ویتگنشتاین متأخر،  
بدین گونه صورت می‌گیرد. این تغییر در واقع  
به نوعی گذار از زبان بسته به زبان باز و به  
معنایی، گذار از عالم بسته به عالم باز است؛  
زیرا عالم در زبان به ما آشکار می‌گردد. (ص  
۱۲۸)

بدین سان، ویتگنشتاین منطق ریاضی و  
صوری راسل را در گشودن معضلات فلسفی  
عاجز می‌یابد و روند تفکر او، به تدریج، گونه‌ای  
شورش علیه استاد پیشین و منطق او را نشان  
می‌دهد. سیر تفکر ویتگنشتاین، بر اساس  
برداشت نویسنده کتاب، به اقتضای موضوع  
نسبت تکنیک با آزادی انسانی، حاکی از آن  
است که مسئله پیچیده‌تر از آن است که

جیمز

تکنیک‌ها، قاعده‌ها و روش‌های منطقی بتوانند انسان و ذات پویا و تفکر و اعمال و فعالیت‌های وی، از جمله زبانش،  
را برای همهٔ زمان‌ها و مکان‌ها قالب‌ریزی کنند.

بخش دوم، با عنوان «وجود»، نخست به کشف کوگیتو، خودآگاهی، ثنویت دکارتی، یعنی جدایی میان ذهن و  
جهان بیرون، و شروع عصر جدید و بی‌خانمانی انسان در این جهان می‌پردازد و سپس مخالفت بنیادین هیدگر با  
طرح دکارتی، بر مبنای نظریهٔ در جهان بودن هیدگر، بررسی می‌شود.

معیار حقیقت در قرون وسطا، مطابقت فکر با مصداق واقعی یا واقعیت بود. اما نزد دکارت، حقیقت عبارت شد از  
یقین به خود و سازگاری میان تصورات و درک و دریافت‌های خود؛ و سوژکتیویسم از این طریق بنا گردید. هیدگر،  
با برجسته و مطرح کردن کلمهٔ یونانی آلتیا (نامستور)، ملاک و معیار حقیقت را از اساس دگرگون کرد. «هستی خود

را به منزلهٔ حضور آشکار می‌نماید... هر جا  
که هستی هست حقیقت آنجاست... هر جا  
گشودگی است، حقیقت آنجاست.» (صص  
۲۲۰-۲۲۱ و ۲۲۳)

در نظر هیدگر، خویشاوندی و رابطهٔ  
تنگاتنگی میان بودن ما در جهان و زبان  
ما وجود دارد. معانی قبلاً در جهان‌اند و ما  
در جهان واجد زبانییم.

در یکی از فصول این بخش،  
«تکنولوژی به منزلهٔ تقدیر بشر»،  
تفاوت علم جدید که مشخصهٔ بارز  
تمدن تکنیکی غرب و ذاتاً تکنولوژیک و  
متصرف در طبیعت است، با علم یونانی  
که با اشیای عالم و طبیعت سازگاری و  
موافقت و دوستی داشت، تبیین می‌شود.  
همهٔ موجودات، از سنگ و گیاه و ستاره  
و سیاره، در جهان واحدی بودند که انسان  
نیز عضوی از آن بود و هنوز بیگانگی با

در نظر هیدگر،  
خویشاوندی و  
رابطهٔ تنگاتنگی  
میان بودن ما در جهان و  
زبان ما وجود دارد.  
معانی قبلاً در جهان‌اند و ما  
در جهان واجد زبانییم.

هیدگر



جهان و بی‌خانمانی، بدان گونه که انسان متجدد گرفتارش است، وارد روح یونانی نشده بود. ( ص ۲۷۹) زیرا در آن دوره، هنوز ثنوتی میان فاعل شناسا (سوژه) و متعلق شناسا (ابژه) ایجاد نشده بود، به گفته پارمنیدس، «تفکر و هستی در وحدتشان متعلق به یکدیگر بودند.» (ص ۲۷۶) اما سازندگان دوره جدید، فرانسیس بیکن، دکارت، کپلر، کوپرنیک و گالیله، با قول به جدایی میان فاعل شناسا و متعلق شناسا و دوگانگی انسان و طبیعت، الگوهای عقلانی طراحی نمودند که با واقعیت‌های مکشوف در تجربه مستقیم تعارض داشت و می‌توان کل آن را در ترکیب «علم - تکنولوژی» خلاصه نمود. در این طرح ثنوت است که اساس تکنولوژی گذاشته می‌شود و طبیعت، به صرف ماده، جهت تصرف و بهره‌برداری و انسان، به عنوان ارباب خودبنیادانگار، ظاهر می‌شود؛ جهان با انسان بیگانه و فاقد معنا برای انسان می‌گردد.

انسان فاوستی، از این راه، با اراده خویش، همه چیز را تسخیر و تصرف می‌کند و هر موجودی را مقهور خود می‌بیند. با کمال یافتن سوپرکتیویسم، اراده معطوف به قدرت، و بروز بوچی و بی‌معنایی، نیچه صدای نیپیلیسمی را می‌شنود که پشت در ایستاده و می‌آید تا همه اروپا را فراگیرد. با نیچه، تاریخ متافیزیک غربی به پایان می‌رسد.

چکیده این ماجرای دو هزار و پانصد

ساله این است که «فلسفه، در میان یونانیان، خطوط علم را به وجود آورد. دوره بزرگ قرن هفدهم به این خطوط شکل معینی بخشید؛ که تحت عنوان علم جدید می‌شناسیم. اکنون، علم با اطمینان استقرار یافته است و مسیرش را مستقل از فلسفه می‌پیماید.» (ص ۲۹۴)

فلسفه مأموریت تاریخی بزرگش را انجام داده است و پایان فلسفه، در اندیشه هیدگر، به این معناست. از این پس، تفکر دیگر باید. هیدگر درباره تکنولوژی گفته است که «ذات تکنولوژی خطر است.» مقصود وی این است که، با غلبه تام و تمام تکنولوژی، بشر با مسائلی مواجه می‌شود که تفکر تکنیکی قادر به حریف شدن با آنها نیست. (ص ۳۰۸) موضوعاتی مانند عکس‌برداری از ماه، دستکاری ژنتیک و مهندسی آن هیدگر را وحشت‌زده کرده بود. تکنیک، که قرار بود در خدمت بشر باشد و بشر آن را راه برده، از نظارت و مهار بشر خارج شد و او را راهبری کرد.

حلقه‌ای بر گردنم افکنده دوست می‌کشد هر جا که خاطر خواه اوست

هیدگر در گفت‌وگو با مجله اشپیگل، که به وصیت‌نامه او معروف شده، به همین معانی اشاره دارد: «تکنیک در ماهیت خود چیزی است که انسان به خودی خود نمی‌تواند از عهده آن برآید.»<sup>۶</sup>

در تفکر اخیر هیدگر، در مقابل این وضع تکنولوژیک، شعر قرار دارد و در برابر تکنسین و مهندس، شاعر و متفکر. علم و تکنولوژی جدید، بعد شاعرانه زندگی آدمی را پنهان و در نهایت سرکوب کرد و پای او را از روی خاک زمین کند و نگاهش را از آسمان و ستارگانش منصرف ساخت. و هیدگر از نو به سکونت شاعرانه روی زمین می‌اندیشد. با وجود این، در تفکر هیدگر، آنچه همواره غایب است، اخلاق و اراده است. بخش سوم کتاب در بردارنده انتقادهایی از هیدگر و بحثی راجع به آزادی و اخلاق و اراده از منظر اندیشمند مذهبی، ویلیام جیمز، است. اراده و ایمان و عمل و دعا و امید، به جای نظوروری و تأمل صرف، مفاهیم و مقولات مهم در مذهب اصالت عمل (پراگماتیسم) ویلیام جیمزند. در کتاب وی، تنوع تجربه دینی، کوشش اخلاقی و مؤمنانه و مبارزه عملی به نفع عامل خیر و



وینگشتاین

رساله  
منطقی - فلسفی  
وینگشتاین  
تحت تأثیر  
زبان منطق  
ریاضی راسل  
در صدد توصیف و  
بیان  
ساختار منطقی  
جهان است.



اینکه برایان مگی،  
در مجموعه برنامه‌های  
تلویزیونی بی بی سی،  
برای گفت‌وگو  
در باب اندیشه‌های هیدگر،  
از میان آن همه شاگرد و  
علاقه‌مند و متخصص  
در فلسفه هیدگر،  
از بارت دعوت می‌کند،  
جایگاه و مقام تبصره او را  
نشان می‌دهد.



برایان مگی

نیکی، به زندگی انسان ارزش و معنا می‌بخشد. آنچه مهم است نتایج و ثمرات عمل است؛ «دو صد گفته چو نیم کردار نیست.» جیمز، به عنوان یک اخلاق‌گرای پرتلاش و عمل‌گرا، از تأمل به هستی‌هیدگرگونه به تمامی، غفلت دارد و تسلیم، گوش سپردن، سکوت و شاعرانه زیستن در کنار موجودات دیگر برای او به معنای بلا تکلیفی و تن‌آسانی و ملالت است. اما ویلیام بارت از رویکرد جیمز هم راضی و خوشنود نیست و به اصالت اراده او نیز نقدهایی دارد. او در داوری میان تفکر هیدگر به هستی و پراگماتیسم جیمز می‌نویسد: «حقیقت زندگی بشر دائم در چالش بین هستی و عمل باید واقع شود. ما هرگز نمی‌توانیم این مسئله را منحصرأ به نفع این یا آن طرف حل کنیم. تمام افعال ما، در بطن هستی، با آن راز حاضر و زنده‌اش باید رخ دهد... از طرف دیگر، طالب جذب در هستی

شدن، به مثابه خلاصی از تکالیف زندگی روزمره تنها می‌تواند منجر به سکون و تکراری ملال‌آور گردد. بشر مخلوقی است که باید در تنش دائمی بین این تضادها زندگی کند. بشر همان تنش و هم حضوری خود است.» (صص ۴۱۹-۴۲۰)

در پس گفتار، «نیست‌انگاری، ایمان، آزادی»، نویسنده نگرش علمی مدرن به جهان، یعنی همه اشیا و موجودات عالم را مجموعه‌ای بی‌جان و ذرات ماده بی‌شعور، بی‌احساس و بی‌هدف دیدن و، به تعبیر وایتهد، ماتریالیسم علمی را با عبارت «متافیزیک مرگ» (ص ۴۲۹) بیان می‌کند و در تضاد با نگاه بشرانگاران به موجودات جهان، از حالت روحی و نگاه ویژه خود که می‌توان آن را نگاه عرفانی و معنوی خواند، سخن می‌گوید؛ بینشی که در آن انسان و طبیعت در کنار هم و دوست هم‌اند و آدمی در آرامش هستی زیست می‌کند.

### پی‌نوشت‌ها

۱. ویلیام بارت، تکنیک، وجود، آزادی: جست‌وجوی معنا در تمدن تکنولوژیک ترجمه سعید جهانگیری، آبادان، نشر پرسش، ۱۳۸۷ ش؛ البته ترجمه دقیق عنوان انگلیسی کتاب، توهم تکنیک است که مترجم عنوان را تغییر داده است. نیز شایان ذکر است که دو فصل از این کتاب قبلاً به فارسی ترجمه شده بود: ویلیام بارت، «تقدیر بشر در تکنولوژی معین می‌شود»، ترجمه سید مسعود سیف، در نامه فرهنگ س پنجم، ش دوم (تابستان ۱۳۷۴)؛ همو، «توهم ناشی از یک فن» ترجمه عبدالرزاق حسامی‌فر در فرهنگ س پانزدهم، ش ۴۱ و ۴۲ (بهار و تابستان ۱۳۸۱ ش).
۲. این مجموعه، با مشخصات کتاب‌شناختی ذیل، به فارسی ترجمه و منتشر شده است: برایان مگی، مردان اندیشه، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، طرح نو، ۱۳۷۴ ش.
۳. ویلیام بارت، اگزیستانسیالیسم چیست؟، ترجمه منصور مشکین‌پوش، تهران، آگاه، ۱۳۵۴ ش، چاپ دوم ۱۳۶۲ ش؛ این کتاب، که بیش از سی سال از ترجمه آن به فارسی می‌گذرد، هنوز هم از ترجمه‌های بسیار خواندنی و بامفهوم! درباره هیدگر است.
۴. این مقاله را، قبل از انقلاب، بابک قهرمان به فارسی برگردانده است. همین مقاله در سال ۱۳۸۲ ش در مجموعه مقالاتی، به اسم شوریده‌سران منطقی (صص ۴۱-۵۹)، دوباره چاپ و منتشر شده است.
۵. آرتور کوپستر، ظلمت در نیمروز، ترجمه محمود ریاضی و علی اسلامی، تهران، چاپخش، ۱۳۶۱ ش، ص ۹۵.
۶. این گفت‌وگو با این مشخصات به فارسی ترجمه شده است: گفت‌وگوی اشیگل با مارتین هایدگر، «فقط خدایی می‌تواند ما را نجات دهد»، ترجمه آرامش دوستدار در فرهنگ و زندگی، ش ۲۱ و ۲۲ (بهار و تابستان ۱۳۵۵ ش).